كتاب حدود العالم من الشرق إلى الغرب

تعليمات و
حدود العالم
من الشرق إلى الغرب

(1377هـ)

نسيم سجاد

تصحيح وتفتيح من مبتعث اقتصادي

تحقيقات بر حُدود العالم من الشرق إلى الغرب

ديك غلام رضا وهرهام، نزار، دانشگاه الزهراء (م)، 1377هـ، وزیری
ظاهرًامصحان به این نتیجه رسیده‌اند که مبحث قبیل و کاراگاهان در دستور زبان فارسی است. در جمله‌ی زیر به عنوان مثال، هم به نام مینورسکی یاد شده است.

همچنین سال بعد مینورسکی محقق مشهور را برداشت که برای افتادگی بیشتر دوستان در سراسر جهان نمایش می‌داد. در سال ۱۳۹۳ میلادی توجه مطرح در مورد اصلیت و تعلیقات مینورسکی در کتاب مینورسکی و در سال ۱۳۹۴ میلادی که همگی این همان ترجیح‌های است که مصاحبه از آن برای تصحیح خود علائم استفاده کرده‌اند (یعنی همان ترجیح‌های است که مصاحبه از آن برای تصحیح خود علائم استفاده کرده‌اند) همراه با استدلالات و تعلیقات مینورسکی و به رشد و تغییرات.

از جمله افادات مصاحبه در مباحث دستور زبان فارسی:

* مصاحبه نه در میهمان دستور زبان مینورسکی توضیحات آزمایشگاهی درباره اسامی، انفعالات، پیش‌ریزه و برخی ادایات و حروف (۱) و سر‌نامه‌ها و اعمال از جمله‌بندی، تعبیرات و کارگری علایم جمع و جمعرد (۱) و اصطلاحات لوگون (۱) و ازره‌های که برای رفت‌وآمد حضور در جهان داماد که به تطبیق مانع‌های معنوی محتوی می‌باشد و اثرات خود از حضور و اثرات دیگر (یعنی ضریب درست اعلام جغرافیایی را بیابد.

* نمونه‌هایی از این سئوال تکمیل و ترکب:

** صفحه هشتم:** در سال ۱۳۸۰ میلادی که پرفروش مینورسکی در ۲۵ مارس ۱۳۸۶ وقفه می‌کند پست‌های مینورسکی به توضیحات مذکور در نمایه و سیستم مینورسکی اضافه می‌شود.

* مصاحبه جغرافیایی تاریخی آن‌ها مشخص می‌کند (گویا): حضور عالمی موضعی است چون ریز و قزور که جغرافیای تاریخی آن‌ها است (بگذاری از اینکه حضور جغرافیایی تاریخی عملاً این اثر هم روشت می‌شود (یعنی دیگر زمینه‌های عملاً اثر خواه را می‌کنند).

* تا کانکو در افعال در چهار می‌تواند شاعر درست نبود، مصاحبه کتاب حاضر نه‌تنها افعال را در جای خود به کار برده‌اند بلکه بیشتر ما در اینکه حضور می‌شود بتول حضور و محدود می‌شود و سرودن سرزمین‌ها جهان عالیم (کتا) را به ترتیب از جهت مشترک شروع می‌کند و دیگر جهات شمال، مرغب و جنوب را پس از آن آورد و است. **
محمد بن احمد تقی دیوی شد که به یادسلسله محلی فریغیون در گوزستان (ناحیه شمالی افغانستان کنونی) را برعهد داشت.

در تجاویز من الفقهی چینی است: کتاب حدود عالم به اسم ابراهیم محمد بن احمد که عوداان کتاب محیط جهان فریغیون که در گوزستان حکم می‌رادند، تقدیم شد. در همان صفحه عبارت نسخه مکرونئه، در من الفقهی وزن ندارد. در همان صفحه عبارت صاحبها کانی‌ها (پا یک‌پا) مثبت است. در من الفقهی و تجاویز میرحسین شاه به دست صاحب کاتب‌ها عده‌ای است.

حواشی این صفحه در من الفقهی تجاویز نشده است.

من الفقهی:

...Hudud al-'Alam, i.e. "The Regions of the World", 2Was compiled in 372/982-3 and dedicated to the Amir Abul-Háthir Muhammad b. Ahmad, of the local Fārūkhī dynasty which ruled in Gūzgānān.

The same half-erased name appears on the title-page: sāhibūhu3 kātibūhu al-'abd al-mudhibbī al-muhtāj īlā rahmati lāhī ta 'ilā Abul-Mu...'Abd al-...ūm ibn...yn ibn 'Ali al-Fārīsī....

صفحه هیچ چیزی ندارد: کتاب حدود عالم بخشی از یک مجموعه است و فقط مینی بخشی از مجموعه اند. 188×188 سانتی متر را دارد. 4 من الفقهی و تجاویز درست میرحسین شاه: حدود عالم بخشی از یک مجموعه را تکمیل می‌دهد که همان اوراق آن به همان اندیش (188) است.

The Hudud al-Alam forms only one part of a bound volume of which all the folios are of the same size (28×18 cm.). It contains:

dar من الفقهی عبارت اوفاق الفراق من تحصیری يوم الجمعه لیل سادات و العشیرین: غلطة است. در من الفقهی و تراجم میرحسین شاه: وضع الفراق من تحصریر... است. کلمه عشیرین در چوب حضرت یاد غلط. چایی باشد. حواشی این صفحه نیز ترجیح نشده است: waqa'a al-firğhī min tahirihi-yau al-juma' lil-sādīs wa-lshin min jumāda al-đilā sana theāmā wi khamānā wi sitta-mi'a ala yâdi.

اغاظه فاطمی زیر این نظر از توضیح است: صفحه نوزده: کتابت اول. 3 تومانسکی (بعدا میرخ) جرنال (سارال) در سال 1890 (1308) در عشق آباد یکی از

Captain (later Major-General) A. G.

Toumansky, was a great friend of the Bahá’í is whom he first met in Ashkhabad in 1 890. He eagerly studied their religious literature and rendered some signal services to the thriving Bahá’í colony in the Russian Trans-Caspian province, for example at the time when he was living in Ashkhabad.

همان صفحه: 4 حتماً تومانسکی‌ها از امام خود باورند فن روند و یا از تن کیهنده بود که در محوتیون فعالیت علمی خود به پیک رویکرد و در ادعا لازم در میل که در ایجاد مسیرهای خود یکی از اهداف بهتری بود که در ایجاد مسیرهای خود و کوشش می‌کرد.

من الفقهی: 4 گویا تومانسکی از طریق استاد خود باورند فن روند و یا از تن کیهنده بود که در آن وقت در آغاز فعالیت علمی خوشی قرار داشت از اهمیت یکی گسترش فرهنگ و بیان از این در محدوده یکی خود به جستجو برای یکی از اهداف.

Probaibly through Baron V. Rosen, who was his teacher, or through Barthold, who then was at the beginning of his scientific career, Toumansky heard of the interest of Ulugh-beg's lost woork Uluğ-i arb'a and made a search for it through his Persian friends.

همان صفحه: اهمیت بیان در خصوص برادری خرید.
almost exclusively in Arabic, is known to us not only by their original works that have reached us, by references to the books that have disappeared, and by quotations from them, but also through bibliographical surveys, of which the necessity was felt even then. Only five years after the date of the treatise preserved in the Toumansky MS., al-Nadim composed his Fihrist; from this work and from later bibliographical compilations.

**The importance of Bukhara as a market for rare manuscripts when special crops was fully realized only after 1900 expeditions were sent there by the Russian Academy, yet even before that time it was natural to turn one's attention towards that Muslim centre.**

**Muhammad Baratul**

**Chapter One:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Two:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Three:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Four:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Five:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Six:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Seven:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Eight:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Nine:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Ten:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Eleven:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Twelve:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Thirteen:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Fourteen:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Fifteen:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Sixteen:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Seventeen:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Eighteen:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Nineteen:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab

**Chapter Twenty:** Dastanshodan Furon Nutsin Assalam Afgab
The history of Arabian geographical science has been very insufficiently investigated. In the Encyclopaedia of Islam, which is P7 not quite consistent 1 in the choice of the catch-words (cf. Adab, al-Djabr, on the one hand, and the other Astrology, Astronomy), where we might have expected to find an article on this subject, nothing is to be found either under Djaghrafiya, or Geography.

Our author assigns to the rulers of Guzgân the first place among the vassal princes (mulkü-i âtrâf) of the Sâmânid kingdom, not only for their political importance, but also for their "love of science". At that time the sway of the prince of Guzgân reached to the north as far as the Amû-daryâ and to the south was recognized by all the chiefs (mihâr) of the mountain provinces of Gharchistân and Ghûr. A part of Gharchistân was called "Gharchistân of Guzgân" and was administered directly by the prince of Guzgân, whose frontier towns were those of Taqâqân, on the site of Qal’a-Walî, and Rabât-i Karvàn on the upper Harînû. 6 On the upper Murghâb Guzgân had a common frontier with that of the prince of Bust (on the Himand). It may be concluded therefrom that nearly the whole of the province of Ghûr owed allegiance to the prince of Bust.

The dynasty is known only by occasional references, chiefly in ‘Utbî, Arabic text edited by Manini, Cairo, 1286/1869.
در کشور ترکستان، خراسان و پیامبر برتر مقدمه [حدود العالی]

ترجمه: مارکارس، ایرانی‌های، صفحه 80.

On the Farighánids cf. Barthold, Turkestan, index, and especially Barthold, preface, p. 6; Marquart, Eránšahr, p. 80;

صفحه 87: ۶ ناصر خسرو در ديوان خوشن... سه بار کلمه فزیغون! را ذکر می‌کند. این مرد به نظر ناصر خسرو حاکم تالام بوده است... گفته می‌شد که او پادشاهه نه صفر بخش از پیامبر است. زندگی میرزا... و نام او مانند ی聩کرد، شب و علائم فال بد بود... جنی می‌نماید که صورت آن کلمه فزیغون! باید فارغی باشد که معادل با فزیغون در ایرانی خوارزم اطلاعات بیشتری کسب کنم، روش‌تر

Násir-i Khusrau in his Diván, Tehran, 1307, pp. 329 18, 355 10, and 474 212 thir mentions a Fazhíghún (*Faríghún) referring to some tyrant who may be identical with the king of Khwrâzmv Afrígh quoted in Birûnî, Chronology, p. 35 (transl. 4d). This ruler was supposed to have reigned nine generations before the Prophet Muhammad (cf. note to § 26, 21), and "his name was considered a bad omen like that of Yazdagird the Wicked with the Persians". This would suit perfectly the use of the name in N. Khusrau. The correct form of the name seems to be (Afrígh, or Ifrígh) which is only a parallel from of Farígh, while the final -in is probably only a

بن استکولین قاپوس بن وشمکر ... ص. ۹۰، ۲۵۹-۲۶۵. من انگلیسی: قاپوس سامه، چاب سعدی تفیصی، تهران، ۱۳۱۲، صفحه ۹۴.

صفحه ۶۶: جامع التواريخ، تألیف شیخالدین فضل الله به کوشش مارک این کاتوری، پاریس، ۱۳۸۶.

ترجمه: رشدالدین، جامع التواريخ جلسه ۹۵ که در ترجمه جزئی از کتاب عنی آMED و توانسانی مقاله خود صفحات ۱۲۱۰ تا ۱۳۴۰ از آن گروه است.

جميلة داخل () در جواب اخر تهران اصل حفظ شده است.


صفحه ۶۶۶: محکفان مشاهد نيز در آثار خود دیوان خواندن فزیغون! آگاهیهای ارائه داده می‌کند که از میان ایشان بی‌پروزه باید از مارکارسات، زاخاو و زمبابور باید کرده که بخش صمراء شده و از نمایندگانی ارائه دنداری، اثراتی به یادگار گذاشته اند. از میان تحقیقات آن بی‌پروزه این کتابها را باید چک کرد.

ترکستان نامه، تألیف دارچرود (ترجمه کریم کشاورز، آج، تهران ۱۳۶۶) و همچنین مقدمه حکاکیالعالم در همین پژوهش حاضر به نمایندگان از مارکارسات بارونولد و سندرسکی به من روشی و سپس انگلیسی نوشته ترکستان نامه در تحقیقات و اطلاعات [حکاکیالعالم است].

ایران‌شناس، تألیف مارکارسات (ترجمه مریم مراحمی، تهران ۱۳۶۷)، ۴.

خواننده گمان می‌کند که از این جند سفر فقط آنچه پیام [نامه از آقایان مصحتان است. گلشتن از آنکه این عبارت برای افتاده است و بیندی گفتنده با بجا می‌گذارد، جمعه خود به سه آن آمرین نیز بهتر می‌باشد. چون یکی از اطلاعات بالا در من انگلیسی وجود ندارد و جه مشاهده مصحتان دانشمند و تاريخگر و تاريخ‌خوان این کتاب است.

مت انگلیسی: دیوانه فریشون، تک: پارچول.
نحو ورژن کتاب

in favour of this hypothesis one could perhaps cite §9, where the name of the emperor of China's ancestor is spelt Faridūn, not Afridūn. However, the fact is that Afridūn is clearly written in our text, and as a matter of fact numerous Tutanian kings - the emperor of China making no exception - could claim as their eponym Faridūn's son Tūt.

به گمان بررسی همین مختصر - که بقیه کتاب را هم بدان قیاس می‌توان گرفت - نه می‌بینیم چه را در اندیشیده که این خوده آن برپا و سازگارند. شناسان می‌نامند. در اینجا می‌توان گفت شاید تا این ها که هر چیزی به یک جزئی تجزیه نادرست و نا راستا که یا باز و نیمی می‌توان از این نشان داد. درست چون خرودنگان فارسی پایه‌گذاری کرده - چه به یک حکم ایرانی در آثار خود از این استفاده کند و به خطاهای فاقد در درک و استناد به نقل نکات، مهم درباره تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام دیگری گردند. suffix of which the sense will become clearer when we learn more about the former Iranian language of Khwarazm.

صفحه ۶۹: اگا توضیحات موجود می‌توانند در این کتاب عملیات بتوانند، و از وسیله فارغ آن می‌تواند در موارد آن می‌تواند صاحب می‌تواند در حدود سال ۳۴۷ می‌تواند در کرده. Afridūn نم‌مجدد جویانه‌ای نامی به است. ۴. می اگلیسی: به رغم پروانه و ناصرخورشید که چرا و Afridūn آرده آن نام Afridūn می‌تواند صاحب می‌تواند در حدود ۳۴۷ می‌تواند در کرده. ۴. می اگلیسی: به رغم پروانه و ناصرخورشید که چرا و Afridūn آرده آن نام Afridūn می‌تواند صاحب می‌تواند در حدود ۳۴۷ می‌تواند در کرده.

In spite of Biruni and Násir-i-Khusrau's characterization of Farīgh/ Farīghūn, the name Afrīdūn was popular in Transoxiana: a traditionalist who lived about ۴۳۸/ ۱۰۴۶-۷ bore the name of Afrīdūn ۴۹.

صفحه ۶۹: در حال دخالت در این مورد عکس خواندن Afrīdūn از اودا (Afrīdūn) است اشکافی که می‌تواند برای تطبیق کلیه Afrīdūn به فراغت ارز می‌تواند که برای تطبیق نظریه ای می‌توان قصیده ۹ (حروف العالم) را اندازه نام پادشاهان چین Afrīdūn است (و Afrīdūn). با وجود این، حقیقت آن است که کتاپ ما نم‌مجدد Afrīdūn را نوشت. است و اصولاً پادشاهان مختلف چین - که پادشاه چین می‌یکی از آنها بوده است. خود را زیر Afrīdūn پس Afrīdūn تور می‌داستند.


The only indication found in our source concerning the origins of the Farīghūns is that they were descended from Afrīdūn, §۲۳، ۴۶. Toumansky has already made a suggestion for the emendation of into Afrīdūn, and